بسم الله الرحمن الرحیم

سلام

عزیز گرانمایه ----------

کتاب ارزشمندترین هدیه ای است
که می توان به نگاه بلندتان پیشکش کرد.

با تقدیم احترام
امضا

سحر

زیستن صالح با نیایش ابوحمزه

ترجمه و شرح: علی رهبر

کتاب مهستان

فهرست

۱۲ آغـــازه
۱۴ رهایی من ارمغان توست
۱۹ تو مرا به خودت فراخواندی
۲۴ تو هرلحظه با منی
۲۹ ای فریادگران! در رحمت باز است
۳۵ با وعده‌های راستینت دل‌خوشم
۴۰ در حالی که درِ درگاهت را بسته‌ای، فراخوان نمی‌دهی
۴۵ عشقم به تو شفیع من است
۴۹ آرزوهای بزرگ دارم، گناهان بزرگ هم
۵۵ چون تو ستّاری، حیای من کم شده است
۶۰ هدایای گوارای تو کجاست؟
۶۶ ای کسی که عاشق مهرورزان به خودت هستی
۷۱ نه ناامیدم و نه از این در جدا می‌شوم
۷۶ خوش‌گمانی ما را از سر رحمتت، سرکوب نمی‌کنی
۸۱ ما آرزوهای دامنه‌دار و فراوانی داریم
۸۶ خیر تو مدام می‌ریزد و شرّ من مدام به‌سوی تو بالا می‌آید

۹۲ عشق مکه و مدینه داریم
۹۷ آنان را بیامرز که از کودکی پرورشم داده‌اند
۱۰۲ دغدغه‌های دنیا و عقبای ما را کفایت کن
۱۰۷ خدایا! من توبهٔ نصوح می‌خواهم
۱۱۱ بیماری و مشکل من چیست؟
۱۱۷ من همان جاهل گمراهم
۱۲۲ اگر درک کنم، من همان مصیبت‌دیدهٔ عصیانگرم
۱۲۷ دوستت دارم؛ ولی امان از نفْس و شیطان
۱۳۲ خدایا! من مؤمن زبانی نیستم
۱۳۷ اگر بیچاره‌ام کنی هم امیدم را نمی‌گسلم
۱۴۱ مرا در اشک‌ریختن به حال‌وروز خودم یاری‌کن
۱۴۶ ظلمت و تنهایی قبر واقعاً گریه دارد
۱۵۱ سپاس که مرا از لوث شرک پاک کردی
۱۵۵ همت من معتکف سرای توست
۱۵۹ خود، حجاب خود شدم
۱۶۴ تو نور چشم من هستی، دوزخیم مکن
۱۶۹ به غریبی‌ام در این غربت‌سرا، رحم کن
۱۷۴ اگر مرا به خود وانهی، نابود می‌شوم
۱۷۸ تو از قدیم، کریم بوده‌ای
۱۸۱ تو که با دیگران نظر داری،...
۱۸۶ جوانمردی مرا آشکار کن
۱۹۲ مرا از ریا خلاص‌کن
۱۹۷ آهنگ خانهٔ تو دارم
۲۰۲ من همانم که اگر دوزخ هم برود، می‌گوید دوستت‌دارد
۲۰۶ اگر مرا به بهشت ببری، پیامبرت شاد می‌شود
۲۱۱ مرا در خویشتن خویش یاور باش
۲۱۵ خدایا! چشم قلب مرا باز کن
۲۲۰ از بی‌حالی و سستی و... به تو پناه می‌برم
۲۲۵ از بدی‌های انبوهم حرفی به میان نیاور
۲۳۰ فرمودی که ببخشیم؛ پس تو هم مرا ببخش

آغـــازه

بسم الله القریب

به نام خدایی که همین نزدیکی است و میان ما و ما حائل است.

اوست که به ما اذن داد فریاد بزنیم. دستور داد به‌سویش برویم. تهدیدمان کرد که اگر تکبر ورزیم، برایمان گران تمام می‌شود. اوست که عمیقاً دوستمان دارد. دلیل همهٔ این‌ها هم این است که تنها او همه‌کارهٔ عالم است.

نیایش، اتصال قطره به بی‌نهایت است، نیاز است، تقویت عشق است، درس‌آموزی است، مبارزه با رکود و بویناک‌شدن و ذلت‌پذیری است.

رمضان هر سال، سفره‌ای افکنده می‌شود که ظاهرش خالی از طعام است و در پَسَش، بندهٔ راستین خدای رزاق شدن. گرسنگی می‌دهند تا سیر شویم و اسیر می‌شویم تا آزاد شویم.

خلاص حافظ از آن زلف تاب‌دار مباد

که بستگان کمند تو رستگاران‌اند

رمضان، ماه قرآن و نیایش و نماز است تا سرخط حرکت بالندهٔ یک سالِمان شود. عالی‌ترین نیایش شعبان مناجات شعبانیه و عالی‌ترین تضرع رمضان، عشق‌نامهٔ سجادیه یا همان دعای ابوحمزه و بلندپایه‌ترین معرفت توحیدی دعای عرفهٔ حسینی است.

توفیق رفیق شد که در فضای مجازی، کل دعای ابوحمزه را با وسواس، ترجمه

کنم و شرحی کوتاه دهم. این مجموعه ۴۵ قسمت شد. عزیزان همکار در بنیاد علمی تربیتی کِشتی طوفان‌ها، صوت‌ها را مکتوب کردند. بعد از آن، جناب آقای مهندس سید حسین فتاح زحمت کشیدند و دستی در نوشته‌ها بردند. در مرحلهٔ بعد، شخصاً تا حدودی سبک محاوره‌ای را تغییر دادم و رسمی کردم. اجرایشان و عزیزانی که در آغاز، صوت‌ها را پیاده کردند، با خود خداوند.

بنده نهضت شخصی سبک ترجمهٔ روان و جذاب متون دینی را از سال ۱۳۵۳ شروع کردم؛ زیرا در ترجمه، حساسیت ویژه‌ای دارم. بندهٔ حقیر تمام این دعای شریف را ترجمه کردم و امیدوارم حضرت سجاد علیه‌السلام این کار را از من بپذیرند.

از یاران آلا و مرکز مهرستان سپاسگزارم. نیز شایسته است از عارف نامی و ستون دعای ابوحمزه و کمیل در بیش از نیم قرن، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلیمن حاج آقا مهدی مظاهری یاد کنم که طعم این نیاش ماندگار شیعی را به مردم اصفهان چشانید. خدایش رحمت کند.

علی رهبر اسلامی، دانشگاه صنعتی اصفهان، شهریور ۱۳۹۷.

رهایی من ارمغان توست

اِلهی لا تُؤَدِّبْنی بِعُقوُبَتِکَ وَ لا تَمْکُرْبی فی حیلَتِکَ مِنْ اَینَ لِیَ الْخَیرُیا رَبِّ وَ لا یوُجَدُ اِلاّ مِنْ عِنْدِکَ وَمِنْ اَینَ لِیَ النَّجاة وَ لا تُسْتَطاعُ اِلاّ بِکَ.

خدایـا! بـا عذابت، مرا ادب مکـن و با حیله‌ات که روش خاص مجازاتی توسـت، بـا من مکرنکن؛ هرچند بدی‌های من لایق چنین مجازاتی باشـد. جزاز مسـیرتو، چگونه به من نیکی می‌رسد؟ خیرفقط از جانب تو می‌رسد. فقط راه تو مسیرگریز است و نجات، تنها با امداد تو ممکن است.

باز امشب با نیایش زنده‌ام نیست راهی، بنده‌ای شرمنده‌ام
شادی رخساره‌ام کم می‌شود تشنهٔ یک قطره شبنم می‌شود
این طراوت، ارمغان اشک‌هاست گرچه این بارش، فغان اشک‌هاست[1]

روزه‌داری تقوا را تقویت می‌کند، اراده را قوی می‌سازد، به جسم سلامت می‌بخشد، برخی از افسردگی‌ها را درمان می‌کند و به آدمی خودباوری می‌دهد. بر اثر روزه‌داری، به یاد گرسنگان می‌افتیم، سحرخیز می‌شویم، یاد قیامت در دلمان زنده می‌شود و در مجموع، زندگی با این دگرگونی، مزهٔ دیگری پیدا می‌کند.

امام سجاد علیه‌السلام شب‌های ماه مبارک را بیشتر به نماز می‌گذراندند و در سحرگاهان، شخصاً این دعا را می‌خواندند و به ابوحمزهٔ ثمالی می‌آموختند.

نیایش همچنان‌که آکنده از عشق است، درس‌آموز نیز هست. در نیایش، هم به نیازهای معنوی توجه می‌شود و هم به نیازهای مادی. حتی، در نیایش مبارزه نیز وجود دارد؛ همان گونه که حضرت سجاد علیه‌السلام در بعضی از دعاهای صحیفهٔ سجادیه، شیوه‌های چگونگی برخورد و مبارزه با دشمن را به شیعیانشان آموخته‌اند.

اینکه گاهی دعایمان مستجاب نمی‌شود، به این سبب است که کم کار

۱. علی رهبر، همسایهٔ آفتاب؛ مجموعه شعر.

کرده‌ایم یا گناهانمان مانع اجابت شده‌اند یا خواستهٔ خاص ما به مصلحتمان نیست. در زمان‌های خاص، اصرار و تمنای بیشتری باید کرد. خداوند می‌خواهد دوستی ما با خودش قطع نشود یا می‌خواهد خواستهٔ ما را به چیز دیگری تبدیل کند؛ اما باید باور کنیم جواب و استجابت از سوی خداوند، حتمی است.

حضرت سجاد علیه‌السلام نیایش ابوحمزهٔ ثمالی را این‌گونه شروع می‌کنند:

«اِلهی لا تُؤَدِّبْنی بِعُقُوبَتِکَ» (خدایا! با عذابت مرا ادب نکن.)

تأدیب به‌معنای ادب‌کردن یا تربیت‌کردن است. ما به‌اشتباه می‌گوییم فلانی را ادب کردم، یعنی او را کتک زدم یا به‌اصطلاح عامیانه، سر جایش نشاندم؛ اما در زبان عربی، ادب‌کردن بدین معنا نیست. تأدیب، یعنی کسی را مُتخلِق‌کردن و آداب را به او یاددادن. گاهی خداوند با روش‌هایی ما را ادب می‌کند و به ما آداب می‌آموزد؛ اما ما قابلیت‌ها و آموخته‌هایمان را از دست می‌دهیم. در چنین موقعیتی، خداوند ما را با عقوبت خود ادب می‌کند؛ برای مثال، وقتی فردی چموشی می‌کند، خداوند بر او فشار وارد می‌کند تا او دست بکشد.

در این جمله از خدا می‌خواهیم یاری‌مان کند چنان لیاقتی پیدا کنیم که خودمان، در آسایش و خوشی، با وجود نعمت‌های او ادب شویم و رشد کنیم و تقویت شویم، نه به‌وسیلهٔ عقوبت او.

«وَلا تَمْکُرْ بی فی حیلَتِکَ» (و با حیله‌ات با من مکر نکن.)

مکر، یعنی چاره‌جویی‌کردن. گاهی، نعوذبالله می‌خواهیم بر سر خدا کلاه بگذاریم. خداوند این عمل ما را خنثی می‌کند. به این خنثی‌سازیِ خداوند مکر می‌گویند: ﴿وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَاللهُ وَ اللهُ خَیْرُالْماکِرین﴾.[1] در آیهٔ ﴿فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ

۱. آل‌عمران، ۵۴.

فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقينَ﴾[1] (هرکس به شما تعدی کند، جوابش را به همان اندازه بدهید.)، برای ما نیز از کلمهٔ تعدی استفاده شده است؛ اما منظور از آن، تعدیِ ما نیست؛ بلکه پاسخ‌دادن ماست. حیله هم به‌معنای چاره‌جویی است؛ یعنی کسی نمی‌تواند خداوند را در مخمصه قرار دهد. هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را نعوذبالله، گول بزند. خداوند فریب نمی‌خورد: ﴿إِنَّ الْمُنافِقينَ يُخادِعُونَ اللهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلاَّ قَليلاً.﴾[2]

در حقیقت، با درخواست از خداوند به خود یادآوری می‌کنیم که مبادا بخواهیم خدا را فریب دهیم؛ زیرا در این صورت، او هم متناسب با ما برخورد می‌کند. ما نمی‌توانیم خدا را فریب دهیم؛ اما خداوند می‌تواند ما را از برخی نعمت‌های خاص محروم کند.

«مِنْ أَينٍ لِيَ الخَيْرُ؟» (آیا به غیر از جانب تو، از مسیر دیگری به من خیر می‌رسد؟!)

خیر و حسنه فقط از جانب خداست. وجود و عمر و توفیقات ما، همه، خیر است. مردم هم که به ما خیر می‌رسانند، به این دلیل است که خدا دل‌هایشان را در قبال ما نرم کرده است. این نرم‌دلی از خودشان نیست؛ بلکه از خداست؛ پس همهٔ خیرها از جانب خداوند است؛ اما شرها از جانب خودمان یا بندگان شَریر است. ما باید زمینه‌های بهره‌مندی از رحمت و خیر خدا را فراهم کنیم.

«وَلا يُوجَدُ إلا مِنْ عِندِكَ» (این خیر فقط در درگاه تو یافت می‌شود و تنها به پیشگاه تو انحصار دارد.)

نجات و رهایی هم فقط از جانب خدا ممکن است.

۱. بقره، ۱۹۴.
۲. نساء، ۱۴۲.

«وَ مِنْ اَین لِیَ النِجاةُ یا رَبّ وَ لا تُستَطاعُ إلا بِكَ» (چه راهی می‌تواند مرا نجات دهد؟ نجات، تنها با امداد تو ممکن است.)

ما باید راه‌های نجات را بشناسیم. راه‌های نجات این است که خوبی کنیم و صادق باشیم؛ زیرا «النّجاة فی الصّدق». وقتی بنده‌ای صادق باشد، مسلماً خداوند گره از کارش باز می‌کند و از نفاق و کفر نجاتش می‌دهد و از شر، رهایی‌اش می‌بخشد؛ مگر اینکه گاهی مصلحتش رفتنِ از دنیا باشد که در این صورت، فردی شَریر او را شکنجه می‌دهد یا می‌کُشد. در واقع، کشته‌شدن بندهٔ صادق به‌دست شریر، نجات واقعی اوست. گاهی، نه‌تنها راه نجات را نمی‌یابیم، بلکه خودمان را هم نابود می‌کنیم. در چنین موقعیت‌هایی، خداوند ما را از مخمصه نجات می‌دهد: ﴿فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمّا نَجّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾[1] گاهی، خداوند بعضی‌ها را از طوفان دریا نجات می‌دهد و به ساحل نجات می‌رساند؛ ولی آن‌ها شرک می‌ورزند.

۱. عنکبوت، ۶۵.

تو مرا به خودت فراخواندی

لا الَّذي اَحسَنَ اسْتَغْنی عَنْ عَوْنِک وَرَحْمَتِک وَ لا الَّذی اَساءَ وَاجْتَرَءَ عَلَیک وَلَمْ یُرْضِک خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِک یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ... بِک عَرَفْتُک وَ اَنْتَ دَلَلْتَنی عَلَیک وَدَعَوْتَنی اِلَیک وَلَوْلا اَنْتَ لَمْ اَدْرِ ما اَنْتَ.

خدایا! نه آن کسی که کار نیکو می‌کند، از یاری و رحمت تو بی‌نیاز است و نه کسی که بدی می‌کند و در برابر تو جرئت می‌یابد و تو را راضی نمی‌کند، از حیطهٔ قدرت تو خارج شده است. آه! ای صاحب من و ای خدای من و ای مربی من! به‌واسطهٔ کمک تو، تو را شناختم و تو راهنمای من به‌سمت خودت بودی و مرا به‌سوی خود فراخواندی. اگر راهنمایی تو نبود، نمی‌فهمیدم که تو چه کسی هستی.